

کتاب نقود اسلامی

تقی‌الدین احمد بن عبدالقادر مقریزی

ترجمه احمد آرام

کتاب کوچکی که در باره نقود اسلامی نوشته شده و ترجمه آن پس از این می‌آید، از مقریزی است که به سال ۷۶۶ در قاهره به دنیا آمد و در ۸۵۴ در همین شهر از دنیا رفت. در دستگاه قضاوت قاهره اشتغال داشت و سپس به دمشق روانه شد و مدیریت اوقاف و ریاست چند مدرسه و بیمارستان برعهده او بود. بیشتر به کتاب «المواعظ والاعتبار، فی ذکر الخطط والاثار» یا به اختصار «خطط مقریزی» شهرت دارد که در تاریخ و جغرافیای مصر و بلاد مجاور آن نوشته است. کتاب حاضر چندین بار به چاپ رسیده و چاپ کاملتر آن از ابانستاس کرملی است که این متن از روی همان چاپ ترجمه شده است. احمد آرام

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدای را، پروردگار جهانیان؛ و درود برخواجه ما، محمد خاتم پیامبران و فرستادگان، و بر آل و یاران و پیروان او. (و بعد) فرمان عالی صادر شد تا مختصر مفیدی درباره نقود اسلامی نوشته شود، پس به فرمانبرداری پرداختم و از خداوند توفیق می‌خواهم.

فصل، در نقود قدیمی

بدان که نقودی که پیش از این در روزگار میان مردم روان بوده، بر دو گونه است: یکی سنیاه تمام (السود الوافیة) و دیگری طبری کهنه (الطبرية العتق)، و مردمان با این دو پول داد و ستد می‌کردند. و وافیة، که همان بغلی (البغلیة) است، درهم [= پول نقره] مردم ایران است، درهمی که وزن آن برابر مثقال طلا است؛ و دیگر درهم جواز است که سه در ده کسر وزن دارد، و بنابراین هر هفت درهم بغلی همسنگ با ده درهم جواز می‌شود. و نیز ایرانیان را درهم دیگری بود به نام جوراقی. و نقود اعراب در جاهلیت جز زر و سیم نبود که از کشورها به ایشان می‌رسید، و دینارهای طلا را که از جانب روم می‌آمد، قیصری می‌نامیدند. و درهمهای سیمین بردو نوع است: سود وافیة و طبرية عتق. و وزن درهم و دینار در جاهلیت دوچندان وزن اینها در اسلام بود. و مثقال سیم را



ولید بن عبدالملک
۹۶-۸۶ هجری
روی سکه



بشت سکه

• مدیریت نشریه معارف اسلامی در تهیه عکس‌های مربوط به این مقاله سپاسگزاری صمیمانه خود را از حسن توجه و همکاری با ارزش خانم ملکه بیانی، استاد سکه‌شناسی دانشگاه تهران، ابراز می‌دارد.

درهم نامند و مثقال زر را دینار. و مردم مکه با درهم و دینار، به‌عنوان پول [= نقد] داد و ستد نمی‌کردند، بلکه معامله با وزن کردن سیم و زر بود و با وزنه‌هایی که برای خود قرار داده بودند، همچون رطل که برابر دوازده اوقیه است، و اوقیه برابر با چهل درهم، که بنابراین رطل مساوی چهارصد و هشتاد درهم می‌شود، و نص که نصف اوقیه است و صاد آن سیم مبدل شده و به‌صورت نش درآمده و برابر با بیست‌درهم است، و نواة برابر با پنج درهم.



عمر بن عبدالعزیز اموی
۱۰۱-۹۹ هجری
روی سکه

و درهم طبری هشت دانق (دانگ) است و درهم بغلی چهار دانق، و به قولی عکس این؛ و درهم جوراقي چهار دانق و نیم؛ و دانق هموزن هشت حبه (= دانه) و دو خمس حبه از دانه‌های جو میانه است که پوست آن را نگرفته و آنچه را از دو سر آن کشیده شده بریده باشند.

و دینار را به‌خاطر وزنش دینار می‌نامیدند - و حال آنکه مسكوك نبود، و درهم را به‌خاطر وزنش درهم می‌نامیدند - و حال آنکه مسكوك نبود. و وزن هر ده درهم شش مثقال بود.

و مثقال وزن بیست و دو قیراط يك حبه کم است. و نیز همسنگ هفتاد و دو حبه جو است، بدان صورت که پیش از این گفتیم. و گفته‌اند که مثقال، از آن زمان که وضع شده، نه در جاهلیت تغییر کرده است و نه در اسلام. و نیز گفته‌اند که، از آغاز روزگار، نخستین کسی که وزن را اختراع کرد، اول مثقال را وضع کرد، و آن را همسنگ شصت حبه قرار داد، هر حبه برابر با وزن صد دانه خردل بیابانی معتدل. سپس صنجه را قرار داد برابر با صد دانه خردل، و سپس صدصد افزود تا مجموع صنجه‌ها پنج صنجه شد که برابر نصف سدس [= يك دوازدهم] مثقال بود؛ سپس وزن آن را دو برابر کرد که گلت مثقال شد؛ و پس از آن وزنه‌های نصف مثقال و مثقال و بیش از آن را ترکیب کرد. بنابراین يك مثقال همسنگ با شش هزار دانه خردل است.



بشت سکه

و چون خدا پیامبر ما محمد - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم - را برانگیخت، این شکل حساب وزن را برای مردم مکه روا داشت و به حال خود گذاشت و گفت: «سنگ سنگ مکه است» - و در روایتی «سنگ مدینه». و من راهبهای روایت این حدیث را در مجموعه‌های حدیث خود آورده‌ام.

و رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم - برای دارایی زکات قرار داد؛ پس برای هر پنج اوقیه از نقره خالص بیغش، پنج درهم معین کرد که يك نواة است، و برای هر بیست دینار نصف دینار، چنانکه در محل خود در کتابهای حدیث معروف است.

فصل، در نقود اسلامی

آنچه را که رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم - در نقود جاهلیت زکات قرار داد گفتیم، و نقود را در اسلام، به همان صورت که بود باقی گذاشت. و چون ابوبکر صدیق به خلافت رسید، در این کار بر سنت رسول خدا عمل کرد و

چیزی از آن را تغییر نداد؛ و هنگامی که ابوحفص عمر بن الخطاب خلیفه شد، و خدا مصر و شام و عراق را به دست او گشود، در نقدها تغییری نداد و آنها را بر حالی که بود باقی گذاشت. و چون سال هجدهم از هجرت، که سال هشتم خلافت او بود، فرا رسید، هیئتهایی از اطراف به نزد او آمدند، و از جمله آنها هیئت اعزامی (وفد) بصره بود که احنف بن قیس با ایشان بود. پس با عمر در باره مصالح مردم بصره سخن گفت، و عمر معقل بن سنیار را بدان طرف فرستاد، و او نهر معقل را حفر کرد که درباره آن گفته اند: «چون نهر خدا بیاید، نهر معقل از میان می رود»، و قرارداد که برای هر جریب در ماه دو درهم مالیات داده شود. و در این هنگام عمر سکه هائی ضرب کرد درست به نقش و شکل سکه های خسروی، جز اینکه بر بعضی از آنها نقش «الحمد لله» و بر بعضی دیگر نقش «محمد رسول الله» و بر بعضی دیگر نقش «لا اله الا الله وحده» را افزود. و در آخر روزگار عمر، وزن هر درهم شش مثقال بود.

و چون با عثمان به خلافت بیعت کردند، در خلافت او درهمهایی ضرب شد که نقش «الله اکبر» داشت.

هنگامی که کار به دست معاویه افتاد، و او کوفه و بصره را به زیاد بن ابیه سپرد، زیاد او را گفت: «ای امیر مؤمنان، بنده نیکوکار، عمر بن الخطاب، رضی الله عنه، درهم را کوچک کرد و قفیز را بزرگ کرد، و مالیات روزی سپاهیان را با آن می گرفت، تا به رعایا نیکی کرده باشد؛ و اگر تو عیاری کمتر از این قرار دهی، گشایش کار رعیت بیشتر شود و این سنت نیکو از تو بماند». پس معاویه سکه های درهم سیاه ناقص شش دانقی را ضرب کرد، که از پانزده قیراط یک یا دو حبه کمتر بود. و زیاد نیز ضرب کرد و وزن هرده درهم را هفت مثقال قرار داد و این درهمها رواج یافت.

و نیز معاویه دینارهایی ضرب کرد با صورت مردی شمشیردار؛ و دینار ناسیره ای از این دینارها به دست پسر مردی از سپاهیان افتاد، و او نزد معاویه آمد و گفت: ای معاویه، ضرب تو را بدترین ضربها یافتیم؛ معاویه او را گفت: تو را از بهره ات محروم می کنم، و بر تو پارچه پشمی درشت می پوشانم.

و چون عبدالله بن زبیر به مکه برخاست، درهم گرد ضرب کرد، و او نخستین کسی بود که درهم گرد ساخت. و آنچه پیش از آن ضرب شده بود زشت و خشن و کوتاه بود، و عبدالله آن را گرد ساخت، و بر روی آن «محمد رسول الله»، و بر روی دیگر «أمر الله الوفاء بالعدل» نقش کرد. و برادرش، مصعب بن زبیر، درهمهایی در عراق ضرب کرد، هر ده درهم برابر با هفت مثقال، و از آنها به مردمان بخشید. و چنین بود تا آنکه حجاج بن یوسف از جانب عبدالملک بن مروان به عراق آمد و گفت «چیزی از سنت فاسق یا منافق برجای نخواهم گذاشت» و آن سکه ها را تغییر داد.

و چون، پس از کشته شدن عبدالله و مصعب، پسران زبیر، کسار بن عبدالملک بن مروان راست شد، به کار نقود و اوزان و پیمانها رسیدگی کرد، و در سال هفتاد و شش از هجرت دینار و درهم ضرب کرد. وزن دینار را بیست و



المعتز بالله عباسی
۲۵۵-۲۵۱ هجری
روی سکه



پشت سکه

دو قیراط شامی یک حبه کم، و وزن درهم را پانزده قیراط تمام قرار داد. و قیراط چهار حبه شد، و هر دائق دو قیراط و نیم.

و به حجاج که فرمانده عراق بود نوشت که از طرف من سکه بزن و او چنین کرد. و چون این سکه‌ها به مدینه رسید، بازمانده یاران پیغمبر که در این شهر بودند، چیزی ازان را ناپسند نداشتند جز اینکه بران صورتی نقش شده بود. و سعید بن المسیب، رحمه الله، با آن داد و ستد می‌کرد و عیبی بران نمی‌گرفت.

و منقال شامی که عبدالملک دینار خود را به آن وزن ضرب کرد، منقالی بود که در هر صد دینار دو دینار افزایش داشت. و سبب اینکه عبدالملک به ضرب دینار و درهم فرمان داد این بود که خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان او را گفت: «ای امیر مؤمنان، دانایان از اهل کتابهای پیشین می‌گویند که در کتابهای خود چنین یافته‌اند که دراز عمرترین خلفا آن کس است که در درهم خود خدا را تقدیس کند» و عبدالملک بدین جهت سکه اسلامی را وضع کرد.

و گفته‌اند که: عبدالملک بر بالای نامه خود به پادشاه روم «قل هو الله احد» را نوشت، و در ذکر تاریخ نامه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم نام برد، و این کار بر پادشاه روم گران افتاد و گفت: اگر از این کار دست باز ندارید، بر دینارهای خود چیزی نویسم که شما را ناخوش آید. و این بر عبدالملک دشوار آمد و با مردمان رای زد و چنین بود که یزید بن خالد او را به ضرب سکه و دست کشیدن از داد و ستد با دینارهای رومی برانگیخت.

و آنکه سکه می‌زد جهودی از مردم تیماء بود، به نام سمیر، و به همین جهت درهمها را به نام او می‌خواندند و سمیری (سمیریة) می‌گفتند.

و عبدالملک سر سکه را پیش حجاج فرستاد، و او به استانتها فرستاد تا بران درهم بزنند، و هر ماه خراجی را که به دست می‌آید به صورت سکه اسلامی درآورند و نزد او بفرستند. و برای ضرب هر صد درهم یک درهم پول همزم و مزد سکه‌زنی قرار داد.

و بر یک روی سکه نقش «قل هو الله احد» و بر روی دیگر نقش «لا اله الا الله» نهاد، و بر دایره‌ای بر گرد نقش یک رو «ضرب شهر فلان» نوشت و گرد نقش روی دیگر «محمد رسول الله، ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله، و لو کره المشرکون». و نیز گفته‌اند که نقش چنین بوده است: «قل هو الله احد. هو الحجاج». و آنچه عبدالملک را به این کار برانگیخت این بود که در کار مردم اندیشید و گفت که دراهم سیاه تمام طبری کهنه با روزگار باقی می‌ماند. و چون بنا بر سنت مقرر بود که از هر دوست درهم یا پنج اوقیه پنج درهم زکات گرفته شود، و درهمهای گوناگون در کار بود، بران شد که همه درهمها را بر قیاس طبری بسازد، تا نه بر مردمان ستمی رود و نه به بیت‌المال کاستی رسد، و گرفتن زکات موافق سنت رسول الله، صلی الله علیه و سلم، شود. و مردمان را پیش از عبدالملک رسم چنان بود که نیمی از زکات خود را با درهمهای بزرگ می‌دادند و نیمی را با درهمهای کوچک. و چون مردمان با آن کار که عبدالملک



رکن الدولة دیلمی
۳۲۰-۳۶۶ هجری
روی سکه

در اندیشه داشت يك سخن شدند، وی درهمی بزرگ را وزن کرد که وزن آن هشت دانق بود، و درهمی کوچک را که وزن آن چهار دانق بود، و از نصف کردن وزن مجموع آن دو، وزن درهم تازه را شش دانق قرار داد.

و در کار دینار نیز نظر کرد، و دانست که همه زمانها وزن تمام محدودی داشته، پس آن را به حال خود گذاشت و دران تغییری نداد. و کاری که عبدالملک برای درهم کرد سه برتری داشت: اول آنکه هر ده درهم برابر هفت مثقال بود؛ دوم آنکه کوچک و بزرگ را تعدیل کرد و درهم به حالت اعتدال درآمد و هر درهم شش دانق شد؛ سوم اینکه کار وی، برای گرفتن زکات، موافق سنت پیغمبر خدا، صلی الله علیه و سلم شد بی آنکه به مردم یا به بیت المال زیانی برسد، و جامعه مسلمانان آن را پذیرفت. و ضابطه این درهم شرعی که همگان بران اتفاق کردند، چنانکه گذشت، این بود که هر ده تایی آن هفت مثقال وزن داشت، و وزن هر درهم برابر شد با پنجاه حبه و خمس حبه جو بدان صورت که پیش از این گفتیم.

و رطل و قدح و صاع و بالاتر ازان، از همین درهم ترکیب می شود، و برای آنکه آگاهی تو در این باره بیشتر شود، پاره ای از آنچه را که هنگام ذکر دارالعیار (= ضرابخانه) در کتاب «المواعظ والاعتبار، بذکر الخطط والائثار» نوشته ام، در اینجا می آورم، پس می گویم:

وزن ده درهم نقره را هفت مثقال قرار دادند، ازان جهت که طلا سنگینتر از نقره است، و چون يك حبه نقره و يك حبه طلا بگیرند و آنها را بسنجند، حبه طلا بر حبه نقره به اندازه سه هفتم افزونی دارد، و به همین جهت بود که هر ده درهم را هفت مثقال قرار دادند. پس چون سه هفتم درهم بران افزوده شود؛ يك مثقال می شود، و چون از يك مثقال سه دهم آن را بکاهند يك درهم می شود؛ و هر ده مثقال چهارده درهم و دو هفتم درهم وزن دارد.

و چون رطل را ساختند، درهم را شصت حبه قرار دادند، ولی هر ده درهم برابر هفت مثقال است، پس وزن هر حبه برابر با هفتاد دانه خرد است، و درهم از این فراهم آمده، و رطل از درهم، و مد از رطل، و صاع و بالاتر ازان از مد. و برای فهم این مطلب راههای حسابی است که با اشکال هندسی مبرهن می شود، و اینجا جای ذکر آن نیست.

و نوعی از درهمهای ضرب حجاج درهمهای سفید بود با نقش «قل هو الله احد» که قراء گفتند: «خدا حجاج را بکشد که چه کاری به سر مردم آورد! اکنون جنب و حایض درهم را به دست می گیرند». چه پیش از آن دراهم نقش ایرانی داشت و چون کلماتی از قرآن بر آن نقش شد، گروهی از قراء لمس کردن آن را بدون طهارت مکروه داشتند، و بدین جهت آن دراهم به نام «مکروهه» شناخته شد.

و چنان اتفاق افتاد که در مدینه از مالک، رحمه الله، از تغییر نوشته دینار و درهم و نقش کلماتی از کتاب خدا، عزوجل، پرسیدند، و او در پاسخ گفت: «نخستین بار که چنین سکه ها ضرب شد، در زمان عبدالملک بن مروان بود، و



پشت سکه

مردمان فراوان بودند، و هیچ کس آن را ناخوش نداشت، و من ندیدم که اهل علم آن را مکروه بدانند؛ و من شنیده‌ام که ابن سیرین داد و ستد کردن با آن را ناخوش می‌داشت، ولی در اینجا کسی ندیدم که چنین منعی کند، و مقصودش اهل مدینه نبوی بود.

و عمر بن عبدالعزیز را - رحمه الله تعالی - گفتند: «براین درهمهای سفید کتاب خدای تعالی منقوش است، و جهود و ترسا و جنب و حایض آنها را مس می‌کند، چه باشد که به محو کردن آنها فرمان دهی، و او در جواب گفت: «آیا چنان دوست داری که ملت‌های دیگر بر ما به ریشخند خرده گیرند که یگانگی پروردگاران و نام پیامبران را - صلی الله علیه وسلم - تغییر داده‌ایم؟»

و چون عبدالملک بمرد، کار بران گونه بود که پیش از این گفتیم، و پس از وی در خلافت ولید و سپس سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز چنین بود، و چون یزید بن عبدالملک به خلافت رسید، عمر بن هبیره درهمهای هبیری (هبیریة) را باعیار شش دانگ ضرب کرد.

و چون نوبت به هشام بن عبدالملک رسید - که بسیار خواستار گرد کردن مال بود - در سال صد و شش از هجرت به خالد بن عبدالله القسری فرمان داد که عیار را به وزن هفت بازگرداند، و ضربخانه‌های همه شهرها جز واسط را برچیند، و درهم تنها بدین شهر سکه زده شود. و سکه‌ها را بزرگ کرد، و آنها را بنام خالد، خالدی (خالدیه) می‌نامیدند. و چون خالد معزول شد و یوسف بن عمر ثقفی جای او گرفت، سکه را کوچک کرد و به وزن شش قرار داد و تنها در واسط ضرب کرد. و تا زمان کشته شدن ولید بن یزید در سال صد و بیست و شش چنین بود.

و چون مروان بن محمد الجعدی، آخرین خلیفه بنی‌امیه، به خلافت رسید در جزیره، در ضربخانه حران، سکه‌های درهم زده می‌شد، و چنین بود تا او بمرد. سپس که نوبت دولت بنی‌عباس رسید، عبدالله بن محمد سفاح در شهر انبار درهمهایی سکه زد و نقش دینار را بر آنها نهاد، و با نوشته‌ای بر سکه معلوم کرد که سکه عباسی است، و ابتدا يك جبه و سپس دو جبه از وزن کاست. و چون ابوجعفر منصور پس از وی خلیفه شد، کاستی او به سه جبه رسانید، پس کسر درهم منصور سه ربع قیراط شد، چه قیراط چهار جبه است. و دراهم براین صورت بود تا درهم هاشمی (الهاشمیة) ضرب شد برابر با مثقال بصری، و این برای آن بود که مالیات با مثقال تمام گرفته می‌شد، و به همین جهت درهم هاشمی با مثقال تمام زده شد. و درهمهای کهنه رواج داشت. پس المهدی، محمد بن جعفر، در این سال سکه گردی زد که بران نقطه‌ای بود. و موسی الهادی، پسر محمد، سکه شناخته شده‌ای نداشت. و چنین بود تا ماه رجب سال صد و هفتاد و هشت که دران سال کار ضرب سکه را به جعفر بن یحیی برمکی واگذاشت، و او اسم خود را بر دینارها و درهمهایی که در مدینه - السلام (= بغداد) و در شهر محمدیه ری زده می‌شد نقش کرد، و کاستی درهم به يك قیراط منهای يك جبه رسید.



نوح بن نصر سامانی
۳۳۱-۳۴۳ هجری
روی سکه

و امین نیز دینار و درهم زد و از وزن آن کاست. و سپس برادرش، محمد مأمون، پیش از کشته شدن برادرش سکه‌هایی به نام رباعیات در مرو زد که مدتی رواج نیافت.

و هارون الرشید نخستین خلیفه‌ای است که از دخالت مستقیم در کار عیار مسکوکات چشم پوشید و آن را دون شأن خود دانست، در صورتی که خلفای پیش از وی خود در این کار نظر می‌کردند. و ضرب سکه به نام جعفر-بن یحیی مایه سربلندی او شد، و هیچ‌کس پیش از وی به این منزلت نرسیده بود.

و کار تا ماه رمضان سال صد و هشتاد و چهار بدین صورت بود، و کاستی به چهار قیراط و یک حبه و نیم رسید، و سکه‌ها جز در میان سکه‌های دیگر رواج نداشت، و سپس از رواج افتاد. و چون هارون الرشید جعفر را کشت، کار ضرب سکه را به سندی وا گذاشت، و او درهم را همسنگ با دینار ضرب کرد... و سندی در ملاحظه خلوص طلا و نقره در سکه سخت کوشا بود.

و چون ماه رجب سال ۱۹۲ رسید، درهمهای هاشمی نیم حبه کاهش یافت، و مدتی چنین بود و سپس وزن آن را تمام کردند. و به روزگار امین، محمد بن هارون الرشید، ضرابخانه به فضل بن ربیع واگذار شد، و او بر روی سکه در سطر بالا «ربی الله» و در سطر زیر آن «العباس بن الفضل» را نقش کرد. و چون امین پسرش موسی را ولی عهد کرد و به او لقب «الناطق بالحق، المظفر بالله» بخشید، دینارها و درهمهایی به نام او زد و وزن هر یک را ده قرارداد، و بر آنها چنین نقش کرد:

کلمة عز و مفخر

فلموسی المظفر

ملک خص ذکره

فی الكتاب المسطر

و آنگاه که امین کشته شد، و خلاف به عبدالله مأمون رسید، کسی را نیافتند تا سر سکه را نقش کند، و سر سکه را با چرخ مهر تراشی تراشیدند. و نقود در زمان مأمون و معتصم و واثق و متوکل بر این صورت بود که گفتیم. و چون غلامان ترک چیره شدند، و رشته خلافت از هم پاشید، و دولت عباسی به لذت پرستی و فساد گرایید، و هر فرمانداری در محل فرمانداری خود نیرو گرفت، بدعتهای فراوان پیدا شد، که از آن جمله بود غش و تقلب در درهم. و گفته‌اند که نخستین کسی که در درهم غش کرد و درهم تقلبی زد، عبدالله بن زیاد بود که به هنگام فرار از بصره، به سال شصت و چهار از هجرت، چنین کرد. سپس این کار در سراسر بلاد به روزگار آل بویه و سلجوقیان روان شد. و خدا داناست.

فصل، در نقود مصر

و اما مصر، در میان بلاد، سرزمینی است که پیوسته دران، در جاهلیت و در اسلام، پولی که با آن ارزش کار و بهای کالا را می‌سنجیده‌اند، پول زر بوده است. و گواه این امر آنکه خراج مصر، در روزگار قدیم و جدید، همیشه طلا بوده است، چنانکه در «کتاب المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار» مبلغ



پشت سکه

کردم، پس هر کس بخواهد بزرگواری من و فضیلت ملک مرا بر ملک خویشتم بدانند، باید که به فزونی عیار دینار من بر دینار خود بنگرد، و اگر طلا از غش خالص شود، او نیز در زندگی و پس از مرگ خلاص شود. احمد بن طولون گفت: سپاس خدای را که مرا بدین نوشته رهبری کرد که آن را بیش از مال دوست دارم. آنگاه فرمان داد که به هر یک از کاوندگان دو سیصد دینار داده شود، و گفت که مزد کارگران را تمام بدهند، و به هر یک پنج دینار بخشید، و به آن کس از اطرافیان خود که او را مأمور همراهی با آنان کرده بود سیصد دینار بخشید. و به خادم خود، نسیم، گفت که هر چه ازان می خواهی برای خود بگیر، و او گفت که هر اندازه خواهی فرماید بگیرم؛ پس به او گفت به اندازه دو کف دستت بگیر و دو برابر این از بیت المال بستان؛ و آنچه نسیم با دو کف دست برداشته بود هزار دینار شد. و احمد بن طولون بازمانده دینارها را با خود برد، و آنها را نیکوتر از عیار سندی بن هاشک و عیار معتصم یافت. و ازان پس وی در کار عیار سختگیرتر شد، و چنان بود که دینار وی با عیاری عالی به نام احمدی شهرت یافت که نیکوتر ازان نبود. و هنگامی که سپهسالار ابوالحسین جوهر کاتب صقلی با لشکریان امام المعز لدین الله در سال ۳۵۸ به مصر رسید، و شهر قاهره (القاهرة المعزیه) را در محل فرود آمدن خود بنا نهاد، ازان روز مصر دارالملک شد، و جوهر دینار معزی را ضرب کرد که بریک روی آن، در سطر بالا، چنین نوشته بود: «دعی الامام المعز لتوحید الاحد الصمد»، و در سطر زیر آن: «ضرب هذا الدینار بمصر سنة ثمان و خمسين و ثلاثمائة» و بر روی دیگر چنین: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ارسله بالهدی و دین الحق، لیظهره علی الدین کله، ولو کره المشرکون. علی افضل الوصیین، وزیر خیر المرسلین». و از دینار معزی فراوان زده شد، و چنان بود که چون معز در سال سیصد و شصت و دو به مصر درآمد و در کاخ در قاهره منزل گزید، و یعقوب بن کلس بن عسلوح بن الحسن را بر گرفتن خیراج گماشت، این یعقوب از پذیرفتن دینارهای جز معزی خودداری کرد، و دینار راضی فرو افتاد و در صرافیه بیش از ربع دینار از آن کسر می شد. و دینار معزی را با پانزده درهم و نیم مبادله می کردند.

و به روزگار الحاکم بامر الله، ابی علی المنصور بن المعز، کار درهم در ماه ربیع الاول سال سیصد و نود و شش تباهی گرفت و هر سی و چهار درهم با یک دینار برابر شد، و در کار مردم نابسامانی پدید آمد. پس این درهمها را جمع کردند، و از کاخ بیست صندوق درهم نو بیرون آوردند و میان صرافان توزیع کردند. و فرمان رفت که پس از سه روز درمهای قدیمی از رواج خواهد افتاد، و هر کس چیزی در دست دارد به ضرابخانه بسپارد و به جای آن درهم تازه بگیرد. کار پریشان شد، و هر درهم تازه را با چهار درهم کهنه مبادله می کردند. و مقرر شد که هر هجده درهم جدید برابر با یک دینار باشد.

و چون، با درآمدن ایرانیان به شام و مصر، بردست الملک الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب، در سال پانصد و شصت و نه، دولت فاطمیان بر افتاد، در قاهره سکه ای به نام المر ترضی بامر الله و به نام الملک العادل نورالدین محمود بن



پشت سکه

زنکی، صاحب بلاد شام، رواج یافت، و نام هر يك از این دو را بر يك روی سکه نقش کردند. و در این سال، ازان جهت که سیم و زر از مصر بیرون می‌رفت و بازنمی‌گشت، کار بر مردم سخت شد، و چنان بود که با احترام از دینار سرخ نام می‌بردند، و اگر دیناری بهره کسی می‌شد مثل این بود که مژده بهشت به او داده باشند. و آنچه از کاخ مصر، از درهم و دینار و شمش و جواهر و مس و لباس و اثاث و قماش و سلاح، بیرون برده شد، بیش ازان بود که از دستگاه خسروان به دست آید یا در خاطرها بگنجد، و کسی را، جز آنکه می‌تواند حساب آفریدگان را در روز بازپسین برسد، یارای رسیدن به حساب آن نبود. آنچه نقل کردم از روی خط دست قاضی فاضل عبدالرحیم بود.

و چون، پس از مرگ نورالدین، صلاح‌الدین یکسره فرمانروا شد، در شوال سال ۵۸۳ فرمان داد که پولهای مصری از رواج خارج شود، و دینار طلای مصری زد، و درهمهای سیاه را باطل کرد، و دینارهای ناصری (الناصریة) ضرب کرد که نیمی از سیم خالص بود و نیمی از مس. و در شام و مصر کار بدین منوال بود تا در ذوالقعدة سال ۶۲۲، الملك الكامل ناصرالدین محمد بن العادل درهم ناصری را باطل کرد و فرمان داد تا درهمهای گرد زدند و داد و ستد با درهمهای مصری کهنه را ممنوع کرد. و درهم او دوثلث نقره بود و يك ثلث مس. این ترتیب در زمان سلاطین ایوبی، در مصر و شام، جاری بود.

و چون ایوبیان بر افتادند و ترکان به جای ایشان نشستند، رسوم قدیم را نگاه داشتند، و در همه کارها از ایشان پیروی کردند، و پول را به حال خود باقی گذاشتند، چه بامنسوب بودن به ایشان بر خود می‌بالیدند؛ من خود فرمانهایسی را که از طرف الملك المنصور قلاوون صادر شده دیده‌ام که در آنها بعد از بسملة چنین آمده است: «الملکی الصالحی» وزیر آن به خط او: «قلاوون».

و چون نوبت پادشاهی به الملك الظاهر رکن‌الدین بیبرس بندق‌داری صالحی نجمی رسید که از بزرگترین پادشاهان اسلام بود، و بر هر پادشاهی شناختن شرح زندگی او لازم است، درهمهای ظاهری (الظاهریة) زد که در هر صد درهم هفتاد درهم آن نقره خالص بود و سی درهم مس، و شعار آن را صورت شیری قرار داد. درهمهای ظاهری و کاملی (الکاملیة) تا سال ۷۸۱ در مصر و شام رایج بود، و در این سال با وارد شدن دینارهای حموی کار پول به فساد کشید که مردم ازان بسیار بد می‌گفتند؛ و این در زمان فرمانروایی برقوق بود. و چون او از این امر آگاه شد، و امیر محمود بن علی را به استاداری (از استاد دار فارسی، به معنی رئیس دربار) برگزید، این یکی سخت به کار سکه زدن پول سیاه پرداخت، و درهم زدن را باطل کرد، و در نتیجه درهم کمیاب شد، و چنان شد که آن را در بازارها همچون کالایی به حراج می‌فروختند، و پول سیاه بر بازار چیره شد. و چنین بود تا الملك المؤید سیف‌الدین شیخ محمودی، در ماه رمضان سال ۸۱۷، پس از کشته شدن امیر نوروز الحافظی، نایب دمشق، با لشکریان به مصر آمد و مقدار فراوانی دراهم بندقی (= ونیزی) و نوروزی (النوروزیة) همراه ایشان بود، و مردمان با آن داد و ستد کردند و



سلطان سنجر سلجوقی
۵۵۲-۵۱۱ هجری
روی سکه

از آن جهت که مدت‌ها بود از درهم دور مانده بودند، رواج این درهمها بسیار خوب شد.

و چون در شوال همین سال ملك مؤيد درهمهایی به نام مؤیدی (المؤیدیه) ضرب کرد، در روز شنبه ۲۴ صفر سال ۸۱۸ در قاهره اعلام شد که با این درهمها داد و ستد کنند و مردم چنان کردند... و من گویم که در سکه‌های ملك مؤيد شش برتری بوده است: نخست موافقت با سنت پیغمبر خدا - صلی - الله علیه و سلم - در فريضة زکات، چه او فرموده است که واجب با نقره خالص است نه مغشوش؛ دوم پیروی از راه مؤمنان، چه وی در عمل خود خالصانه از خلفای راشدین پیروی کرد، و بیان این گذشت و نیازی به بازگو کردن آن نیست؛ سوم اینکه از سنت مفسدانی که خدا پیروی ایشان را نسیب کرده و گفته است «واصلح ولا تتبع المفسدين» پیروی نکرد. و بیان این امر آن است که درهم هنگامی مغشوش می‌شود که ستمگران و کسانی که از گمراهان پیروی می‌کنند چیره می‌شوند، و در این باره بیشتر سخن گفتیم؛ چهارم اینکه از آزمندی به مال دنیا دامن فروچید، چه درهم هنگامی مغشوش می‌شود که در بند افزودن و گرد کردن مال باشند؛ پنجم آنکه به پیروی از گفتار پیغمبر، صلی الله علیه و سلم، که گفته است «هر که غش کند از ما نیست» غش را برانداخت؛ ششم اینکه آنچه کرد از روی خلوص نسبت به خدا و رسولش بود و از گفتار پیغمبر علیه افضل الصلاة والسلام، آگاه بود که: «الدين نصيحة». و برای آن فواید دیگر نیز می‌توان برشمرد.



پشت سکه

و شگفتی من از آن است که این درهم مؤیدی، با داشتن این همه شرف و فضل که یاد شد، و با بزرگی قدر و بزرگواری ملك مؤيد که معروف است، با این همه به پولهای سیاهی مضاف و منسوب می‌شود که خدای تعالی هرگز در روزگاران کهنه و نو آن را نقد قرار نداده است، و تنها در زمان بدسیرت‌ترین شاهان، الناصر فرج، رواج یافته است. و هر کس از فهم و دانستن بهره‌داشته باشد، نیک می‌داند که روان شدن پول سیاه سبب خرابی بلاد و سپری شدن نعمت مردم مصر بوده است، و در حقیقت بدان می‌ماند که حقایق و ازگونی شده باشد. نقد شرعی پیوسته دو جهان نقره بوده است و پول سیاه (فلوس) مانده - ترین چیز به ناچیز است، و بدین صورت مضاف‌الیه شده است. خدایا خداوندگار ما الملك المؤيد را نیک برانگیز تا از این که نقد او مضاف به چیز دیگری باشد دامن فروچیند و چنان کند که دیگر نقدها را به آن اضافه کنند و نسبت دهند، همان‌گونه که خدای تعالی نام او را مضاعف‌الیه هر یک از رعایا بلکه هر یک از شاهان همسایه با سرزمین او قرار داده است. و این کاری است بس سهل، ان شاء الله تعالی.

و فرمان شریف برای سروران ما قاضی القضاة‌های بلاد صادر شده است که دیگران را ملزم کنند تا قبالة زمینی یا اجاره‌نامه‌خانه‌ای یا کابین زنی یا سند دینی را جز با دینارهای مؤیدی ننویسند، و نیز به دیوان شاهی و دیوانهای امیران و اوقاف دستور داده‌اند که درآمد و هزینه را در دفاتر جز با درهم

مؤیدی ننویسند، و به این ترتیب درهم مؤیدی چیزی می شود که نقدهای دیگر را به آن نسبت می دهند، همان گونه که خدای تعالی چنان قرار داده است که هر کس منسوب به ملک مؤید عزنصره باشد. و خدای تعالی داناتر است.

و اما سنت خدا در خلقش، ازان زمان که پادشاهی پیدا شده تا آن روزگار که در مصر از سال هشتصد و شش حوادث و بلاها پیدا شد، در میان تمام اقوام، مانند ایرانیان و رومیان و بنی اسرائیل و یونانیان و قبطیان و نبطیان و تبابعة و اقیال یمن و عرب عاربه و عرب مستعربه، و سپس در دولت اسلامی از هنگام پیدایش آن و گشتن آن به دست سلسله های گوناگون همچون بنی امیه در شام و اندلس و بنی العباس در عراق و علویان در طبرستان، و در بلاد مغرب و دیار مصر و شام و بلاد حجاز و یمن و دولت بنی بویه و دولت ترکان بنی سلجوق و دولت اکراد مصر و شام و دولت مغول در بلاد مشرق و دولت اتراک در مصر و شام و دولت بنی مرین در مغرب و دولت بنی نصر در اندلس و دولت بنی حفص در تونس و دولت بنی رسول در یمن و دولت حطی در حبشه و دولت تیموریان در سمرقند و دولت عثمانیان در جانب شمال شرقی، در همه این نواحی عادت چنان بوده است که بهای کالا و مزد کار تنها با سیم و زر سنجیده شود. و در خبری درست یا نادرست از قومی از اقوام یا طایفه ای از طوایف بشر نیامده است که در روزگاران کهن یا نو نقدی و پولی جزان قرار داده باشند. و پول سیاه تنها برای خریدن چیزهای محقری بوده است کوچکتر ازان که با درهم یا پاره ای از درهم خریده شود، و به همین منظور مردمان به چیزی جز سیم و زر نیاز داشته اند که در بهای این چیزهای کوچک بدهند، و هرگز به این چیز عنوان نقد نداده اند و هرگز منزلت یکی از دو نقد سیم و زر را پیدا نکرده بوده است.

و رای و روش افراد بشر، در اینکه چه چیز را در مقابل این محقرات قرار دهند، اختلاف پیدا کرده است. در مصر و شام و در عراق عرب و عجم و فارس و روم، در اوایل روزگار و اواخر آن، پادشاهان این سرزمینها با بزرگی قدر و نیرومندی و چیرگی که داشته اند، در برابر این محقرات مس را قرار داده بودند که ازان قطعه های کوچکی به نام فلوس ضرب می کردند تا با این فلوس چیزهای کوچک خریداری شود، و مقدار آن چندان زیاد نبوده است، و هرگز در این سرزمینها عنوان یکی از دو نقد را نداشته است.

و اقوام و امتهای در اسلام و پیش ازان، چیزهایی داشته اند همچون تخم مرغ و پاره نان و پوست درخت و صدف دریا و نظایر آنها که از این چیزها به جای فلوس یا پول سیاه کارسازی می کرده اند، و من در کتاب «اغاثة الامة» بکشف الغمة» به تفصیل در این باره سخن گفته ام. و هرگز فلوس برای خریدن چیزهای بزرگ نبوده بلکه به کار خرج خانه می خورده است. و هر کس نیک در اخبار مردمان بیندیشد، خواهد دانست که ارزانی در مصر و شام و عراق بر چه صورت بوده، و هر کس با صرف چند پول سیاه به ناگزیریهای زندگی روزانه خویش دست می یافته است.



طغرل بیک سلجوقی
۴۲۹-۴۵۵ هجری
روی سکه



بشت سکه

و به روزگار محمود بن علی، استادار برقوق، پول سیاه زیاد شد، و فرنگیان مس قرمز را به چشمداشت سودی فراوان می آوردند، و سکه زدن پول سیاه چند سالی شهرت یافت، و فرنگیان هرچه درهم در مصر بود از این راه می بردند، و مردمان برای سودجویی پیوسته درهمهای تازه سکه می زدند و به ایشان می فروختند، تا چنان شد که درهم کمیاب و بلکه نایاب شد و فلوس سخت رواج یافت و دیگر نقدها را به آن نسبت می دادند و مثلاً می گفتند که هر دینار به فلان اندازه فلوس. و به خدای سوگند که این چیزی است که آدمی از یاد کردن آن شرمسار می شود، ازان جهت که حقایق معکوس شده، و لسی مردمان از بس به این کار عادت کرده اند با آن مانوس شده و از قبیح آن بیخبر مانده اند. و امید آن است که خدا این ننگ را به حسن نیت حضرت پادشاهی براندازد و امید است که این کار بر حضرتش آسان شود. و راه کار این است که نیک در این کار بنگرد که قرصهای مس سرخ که از بلاد فرنگ می آید، هر قنطاری چند می ارزد و بر این بهای قنطار آنچه را در کار سکه زنی می شود بیفزاید، و آنگاه معلوم کند که هر دیناری با چه اندازه از این پولهای سیاه برابر می شود، و برای درهم مؤیدی نیز چنین کند. و در این رازی شریف است، و آن اینکه هر کس در سمیرت پادشاهان با فضیلت نظر کند، می بیند که همه در بند آن بوده اند که در بزرگواری بیمتا باشند، و چون این پولهای سیاه برافتد، نقد مردمان درهم مؤیدی خواهد بود و دینار مؤیدی.

و برای اشاره و آگاهی دادن به بزرگی بقای ذکر در سراسر روزگار، این گفته خدای از جانب ابراهیم خلیل، صلوات الله و سلامه علیه، کافی است که گفت: «و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین»، و نیز این گفته خدای تعالی که بر پیغمبرش محمد، صلی الله علیه و سلم، منت نهاده و گفته است: «وانه لذكرک و لقومک»، یا این: «و رفعلک ذکرک».

و این پایگاهی است که جز دونان و خسان ازان گریزان نمی شوند، و مقام شاهان برتر ازان است که کسی در بزرگی قدر و رفعت بتواند با ایشان انباز شود. و من از خدای سبحان امیدوارم که به نیکی میانجیگری شما آنچه تباهی پذیرفته اصلاح پذیرد، ان شاء الله تعالی. و اگر بیم از دراز شدن سخن نبود، یادآور می شدم که سکه زدن فلوس پیوسته با عدد بود تا آنکه امیر یلبغای سالمی - رحمة الله علیه - فرمان داد که با وزن باشد، و این به سال ۸۰۶ بود. و برای کشورها قوانین و مراسمی است که چون مختل شود نظام آنها رو به تباهی خواهد رفت.

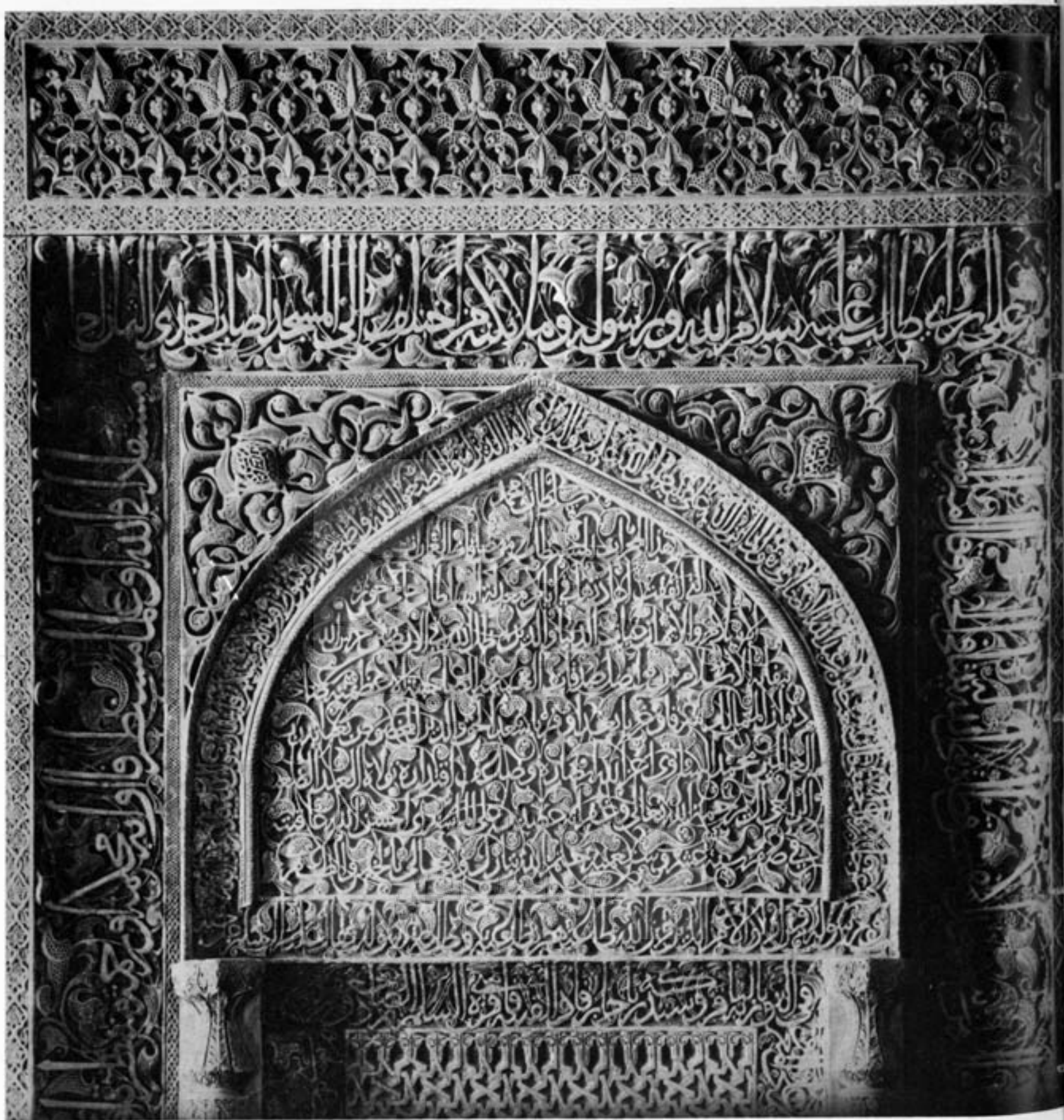
و خدای تعالی کارهای ما را به نیکی پایان دهد، والحمد لله وحده، و صلی - الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.



الناصر لدين الله عباسی
۶۲۲-۵۷۵ هجری
روی سکه



پشت سکه



قسمتی از گنجه‌بری محراب مسجد جامع اصفهان